

## علی دهکردی،

## مدیر عامل خانه سینما شد

علی دهکردی به عنوان مدیر عامل جدید خانه سینما معرفی شد. سخنگوی خانه سینما اعلام کرد که در جدیدترین نشست این



نهادهای صنفی، علی دهکردی به اتفاق آراء به عنوان مدیر عامل جدید خانه سینما انتخاب شد. دهکردی متولد سال ۱۳۴۴ در شهر کرد و فارغ التحصیل بازیگری و کارگردانی از دانشگاه هنرهای زیبای دانشگاه تهران است. «از کرخه تا راین»، «پاییز بلند»، «روز شیطان»، «شیخ مفید»، «ماه و خورشید»، «عبور از خط سرخ»، «خلیان»، «سجده بر آب» و «گاهی به آسمان نگاه کن» شماری از فیلم‌هایی هستند که دهکردی در آنها به ایفای نقش پرداخته است.

پیمان جبلی:

## صد او سیما ۲۰۰ کانال انتخاباتی راه اندازی می‌کند

رئیس سازمان صداوسیما خبر داد که با هماهنگی دستگاه‌های مسئول به ویژه وزارت کشور و شورای نگهبان در این انتخابات برای



اولین بار صد او سیما، حداقل ۲۰۰ کانال تلویزیونی مختص حوزه‌های انتخابیه را راه‌اندازی می‌کند. پیمان جبلی افزود: در این طرح قرار است کانال‌های علاوه بر استفاده از ظرفیت‌های دیگر تبلیغاتی از آنتن صداوسیما هم استفاده کنند. این کانال‌ها در مدت هفت روز تبلیغات انتخابات مجلس فعال خواهند شد که امیدواریم گام مثبتی برای تقویت مشارکت مردم در انتخابات باشد.

طعنه رضاشیدپور به فیلترینگ:

## واگنی یا کیک؟

فرارو - رضاشیدپور در توئیستی نوشت: «واگنی یا کیک؟ نسل «زد» از کهن‌ترین (!) فیلتر شده‌ی مملکت یعنی یوتیوب، به ادبیات



سخنگوی دولت همان مملکت رسید. فیلتر کنید آقایان... فیلتر کنید... پلمب کنید آقایان... پلمب کنید... روز دوشنبه سخنگوی دولت با اشاره به افتتاح فرودگاه سقز و باطعنه به دولت روحانی و تشکیک زمان افتتاح این فرودگاه، گفته بود: «رسانه‌ها می‌توانند از مردم مصاحبه بگیرند و بپرسند که کدام افتتاح‌ها واقعی بوده و کدام کیک بوده؟!» و همین ادبیات جدید آقای سخنگو دستمایه طعنه رضاشیدپور شده است.

## ورود شناورهای تفریحی به کشور آزاد شد

وزیر میراث فرهنگی و گردشگری از دستور رئیس‌جمهور به وزیر صمت برای آزادسازی و رفع موانع ورود شناورهای تفریحی به کشور خبر داد، گفت: یعنی از سوی رئیس‌جمهور اعلام شد. به وزارت صمت دستور دادند تا ممانعی برای این کار وجود نداشته باشد و تأیید کنند. عزت‌الله ضرامی افزود: همین الان سرمایه‌گذارانی هستند که در حوزه گردشگری دریایی قصد فعالیت دارند و قرار دادهای برای ورود شناورهای تفریحی بسته‌اند که در کشور ما خیلی محدودیت داشته و کمبود آن به چشم می‌خورد.

وزیر ارشاد:

## نام چهارشنبه‌سوری و یلدا حذف نشده است

محمد مهدی اسماعیلی، وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی حذف شدن نام شب یلدا و چهارشنبه‌سوری از تقویم را تکذیب کرد و توضیح داد: ما مناسبت چهارشنبه‌سوری را در تقویم آورده‌ایم که اصلاً قبل از تقویم نبود، ولی برای فرهنگ‌سازی اسم آن را روز تکریم همسایگان گذاشتیم. درباره شب یلدا هم عنوان کاملاً حفظ شده و بعد از شب یلدا یک خط فاصله گذاشتیم به عنوان رفت و آمد و صلوات از حرام. برای ما رسمیت بخشیدن به این مناسبت‌ها در فرهنگ عمومی این کار را انجام دادیم.



## اول: دوران «جدول اجرا بر است»

وضعیت اعطای نوبت اجرا به گروه‌ها و هنرمندان نمایش در گذشته‌ی نه چندان دور - همین سال ۱۴۰۰ را در نظر بگیریم - این‌گونه بود که کارگردان به محض دیدار با مدیران سالن دولتی (تئاتر شهر) و پانیمه دولتی (ایران‌شهر) - در صورت موفقیت دیدار و گفتگو با جناب مدیر - بلافاصله یک جواب کلیشه‌ای دریافت می‌کرد: «جدول اجرای ما تا سال آینده پر است، متأسفانه ظرفیت نداریم». این حرف‌های بود برای سردان هنرمندان پایه اصطلاح، «سنگ‌قلاپ» نبروهای که نیازمند یک امکان عادی و طبیعی بودند، مکان عرضه‌ی اثر هنری. تصور کنید شما و خانواده‌تان برای بر طرف کردن نیازهای ابتدایی بهداشتی و درمانی، به در مانگاه و پزشک نیاز داشته باشید ولی نیروی تصمیم‌گیر - دولت - در واکنش به نیاز طبیعی شما بگوید: «برو سال آینده بیا جراحی قلب!». گرچه که بحث بهداشت و درمان هم اتفاقاتی حدی چنین است. تمامی دولت‌های پرمدهای بعد از انقلاب آگاهانه چشم‌بر وجود این مسئله بستند و خواستند به خواسته‌ی عادی جامعه‌ی جوان ایران پاسخ متناسب دهند. مشابه اوضاع حاکم بر استادیوم «آزادی» (۱۳۴۹) به‌عنوان تنها محل برگزاری فوتبال در پایتخت مملکت ۸۵ میلیون نفری؛ مکانی که سرانجام به دستمایه تمسخر بازیکن ملی پوش فوتبال ایران توسط هوادار اهل حاشیه خلیج فارس بدل شد: «یک تکه چمن به تو بدهم همراه ببرم؟» این یک عدد استادیوم دو نشد تا بواسطه حجم بالای بهره‌کشی، شرایطی اسفبار پیدا کند. سر نوشت مهم‌ترین سالن نمایش پایتخت یعنی «تئاتر شهر» (۱۳۴۶) نیز چنین بود و میزان هنر نمایش‌ها به بنا اجازه تنفس نمی‌داد. یعنی جای سوزن انداختن نبود.

## دوم: سکوت معنادار دولت‌ها

با خروج دانشجویان پر شمار از دانشگاه‌ها در دهه‌های اخیر اوضاع سالن‌های نمایش حتی بحرانی‌تر شد و در عمل هیچ تناسبی بین فارغ‌التحصیلان و امکانات سخت‌افزاری وجود نداشت. دانشگاه‌ها فضای آموزش عالی ایران هم به سبب سود هنگفت مالی نمی‌توانستند چشم خود را به روی ورودی پر تعداد بسته نگذارند، هر یک نفر دانشجوی مسامی بود با میلیون‌ها تومان در آمد نقد؛ به ظرفیت آکادمی‌های رسمی باید

## نگاهی به وضعیت نمادین بعضی سالن‌های تئاتری

## به روزگار دو نمایش با یک بلیت خوش آمدید



موسسه‌های آزاد آموزش بازیگری و کارگردانی را نیز افزود. فقدان تناسب سخت‌افزار با نیروی آماده به کار تا جایی پیش رفت که بعضی هنرمندان شناخته شده تئاتر مثل «قطب‌الدین صادقی» در انواع سخنرانی‌ها و گفتگوهای رسانه‌ای نسبت به باز بودن ورودی دانشگاه‌ها به روی جوانان خواهان یادگیری هنر نمایش لب‌به‌اعتراض گشودند. نکته مد نظر این بود که وقتی امکانات شغلی مناسب فراهم نیست، چرا باید چهار سال عمر نیروی جوان صرف یادگیری علمی شود که به گفته آنها فردایی ندارد؟ او این اواخر در دیدار با دبیر شورای عالی انقلاب فرهنگی می‌گوید: «فاجعه از اینجا آغاز می‌شود که علاوه بر دانشگاه‌ها، مجوز سه هزار کلاس آموزشی صادر شده است. کلاس‌هایی که قطعاً فارغ‌التحصیلان آن‌ها مانند دیگر هنرجویان دانشگاهی نیازمند شغل هستند. اکثر تئاترهای خصوصی دارای کمترین امکانات هستند و به دلیل افزایش متقاضیان اجراء بسیاری از موازات به هنر، محتوا، فرم و زیبایی‌شناسی توجهی ندارند.» اما

## سوم: یک نفر با دو نمایش در سالن!

رصد سالن‌های نمایشی پایتخت اما نشان می‌دهد این روزها وضعیت متفاوتی بر آنها حاکم شده. آوند دشت‌آرای هم‌زمان دو نمایش در سالن اصلی مجموعه تئاتر شهر روی صحنه دارد («پدر» و «آواز عاشقانه دختر عاشق») و سعید زارعی، کارگردان جوان نیز به شکلی دیگر با دو نمایش («سیزده بدر» و «معجون السلاطین») در سالن ناظر زاده کرمانی «تماشاخانه ایران‌شهر» روی صحنه رفت. زارعی اولی را کارگردانی می‌کند و در دومی بازیگر است. ظاهراً بلیت تئاتری چنان برده که شامل لطف و خاصه خرجی‌های حضرات

قطب‌الدین صادقی در مورد سالن‌های خصوصی بی‌کیفیت مطرح کرد. اتفاقاً شامل حال سالن‌های سابق بر این حائز اهمیت «تئاتر شهر» هم می‌شود.

## چهارم: خیال‌های خام معاون دولتی

در دوران سکوت و امتناع هنرمندان با کیفیت از هم‌دستی با دولتی‌ها، انگار طبیعی است که تازه رسیده‌ها، یا به قول بهرام بیضایی «جوجه‌گان تازه سر بر آورده از تخم» فضا را به اشغال خود و نمایش‌های نازل در آورند. کارهایی که فقط در ذهن کارگردانان و عوامل همین نمایش‌ها می‌ماند و جایی در خاطره جمعی جامعه تحصیلکرده و تماشاگران حرفه‌ای تئاتر ندارند. سر نوشت این کارها جز دود شدن و به آسمان رفتن نیست. البته که بعضی خواهند گفت «ذات تئاتر همین است» ولی باید به آنها پاسخ داد که اگر ذات تئاتر همین است پس چطور جامعه متخصص هنرهای نمایشی هنوز درباره «عباس آقا کارگر ایران ناسیونال» سعید سلطان پور، «پژوهشی ژرف و سترگ و نو...» آرپی اوانسیان و «شکار روباه» علی رفیعی و «ملاقات بانوی سالخورده» حمید سمندریان حرف می‌زند؟ چگونه است که اجرای «دالوس ایکاروس»، «کالیگولا» ی همایون غنی زاده، «رقص روی لیوان‌ها» ی امیر رضا کوهستانی یا «دن کیشوت» و «شازده کوچولو» ی علی اصغر دشتی و بسیاری دیگر از پادشاهانی که اخیراً حضور در یک نشست ظاهراً دیاپلوگ محور، علاوه بر کنایه‌های سیاسی و جاسوس خواندن بعضی هنرمندان تئاتر گفته بود «اگر سانسور را برداریم، یک «پهلوان اکبر می‌میرد» نوشته می‌شود؟» یعنی در ذهن غیر تئاتری مدیر این پیش فرض وجود داشت که در چهار دهه اخیر دیگر نمایشنامه‌های مانند «پهلوان اکبر می‌میرد» و «نمایشنامه نویسی مانند بهرام بیضایی» شکل نگرفته است. ضمن تأیید پیش فرض ایشان در زمینه شکلی از زبان نمایشنامه نویسی و کارگردانی تئاتر حال می‌توان به او و همفکران پایدارش! پاسخ داد که فخر فروشی به نام هنرمند یگانه و البته فراری داده شده که هیچ، برداشتن سانسور هم که دست ششمانیست و جامعه - هنری - خودش دارد طبق خواسته‌هایش پیش می‌رود، شما بیابید و امکان تولید یک نمونه شبیه اجراهای برگزیده دهه ۹۰ ایران را فراهم کنید. یادستکم اگر چنین توانی ندارید، که دو سال اخیر گواهی می‌دهد ندارید، بدستکم مشغول ساختن یک سالن تئاتر شوید که پوسید این بنای مدور احداث شده در دهه چهل!

مدیر شده‌اند. انسان تعجب می‌کند چطور شد که از دوران جواب سرپالای «ظرفیت اجراهای ما پر است» وارد دوران «دو تا نمایش با یک بلیت» رسیده‌ایم. استراتژی‌ای که دهه ۶۰ خورشیدی و قبل‌تر در سینمای ایران تجربه شد. من خودم را به آن کوجه می‌زنم که شرایط بسیار عادی پیش می‌رود و طبق گزارش دولتی‌ها، توجه خانواده‌ها و گروه‌ها به هنر نمایش در ایسن دولت روز به روز افزایش یافته؛ حتی رکورد دولت‌های سرکار آمده در تاریخ معاصر ایران از این حیث شکسته است. دوستی می‌گفت فضا به قدری مغشوش و خنده‌آور شده که اگر برادر زاده ۱۷ ساله‌اش در خواست اجرا کند، حتماً می‌تواند یکی از سالن‌های «تئاتر شهر» را داشته باشد. بگذریم که سالن‌های خصوصی به مکان اجاره گروه‌های بی‌ربط بازی «مافیا» و ضبط کلیپ‌های موسیقی بدل شده‌اند و بعضی گروه‌های اصطلاحاً تئاتری هم در آنها نمایش «سر یالی» (بخوانید سه‌یالی) روی صحنه می‌برند، اما ظواهر نشان می‌دهد آنچه

همراه همسرش که مسئولیت زندگی را بر عهده گرفته، زندگی مخفی و مشقت‌باری دارد. از نظر نظم نمادین در جنگ کشته شده و جنازش ناپدید است و از نظر همسرش با آنکه زنده مانده اما هم‌نشینی با خوکی‌ها، طوله، شکلی از استحاله و خوکی‌شدگی را برای همسرش به ارمان آورده است. فوگار د به مصائب جنگ می‌پردازد و این نکته را گوشزد می‌کند که انسان می‌بایست بر سر قرارش با تاریخ حاضر شده‌ها و سر بردلی، نقش اجتماعی خویش را بنویسد.

اجرای که امیر سینا جواد از نمایشنامه «جایی میان خوکی‌ها» ارائه داده، به نمایش گذاشتن یک خوکی‌دانی زمان جنگ را نمی‌رساند و بیش از اندازه شبک و پاکیزه است. خبری از زوال ذهنی و بدنی زن و مرد نمایش نیست. بازی‌ها هم بیشتر به بازنمایی زندگی روزمره شهری نزدیک است تا هراس پنهانی از زندگی پنهانی در یک طوله. نمایش «یک مرد یک خوکی» به هیچ وجه نتوانسته جهان



پیشینه‌های فوگار د را به نمایش گذارد. این اجرا هم مشکل فضا سازی دارد و وضعیت مخاطره آمیز شخصیت‌ها در نسبت با زندگی طوله‌ای را بازتاب نمی‌دهد. اجرا احتیاج دارد بیش از این خطر کند و فی‌المثل در بازی بازیگران، طراحی صحنه و مناسبات بفرنج زن و مرد، جهان خود را تالیف کند. نکاتی که چندان مشاهده نمی‌شود. در نهایت می‌توان این اجرای شصت دقیقه‌ای را تخریب‌های نه چندان موفق دانست که گرفتار پیش فرض‌های اشتباه در رابطه با وضعیت پسانجگی شخصیت‌ها است و نتوانسته فضای ملتهب و مهیج یک خوکی‌دانی را بسازد.

فوگار د نویسنده توانایی است که به صحنه بردن آثارش، دقت و مهارت بیشتری نیاز دارد. البته در صحنه بودن، بدن بازیگر مرد، تا حدودی از زست‌های ایستاد و عصاره‌تور داده صحنه اول فاصله می‌گیرد و تجربه ترس و ویرانی را بیانی می‌کند. اما برای بر صحنه بردن نمایشنامه‌ای از فوگار د به بیش از این‌ها احتیاج است و در زمانه جنگ‌های بی‌پایان، این گروه اجرایی وظیفه تاریخی دارد خوانشی نو را در یکال ارائه کند. اما شور بختانه این اجراست زنجیر داین، از شخصیت اصلی و عادی سازی فاجعه، در مسیر اشتباهی در حال حرکت است و لاجرم به مقصد نخواهد رسید. بازگشت به جهان پیشینه‌های فوگار د بهتر از خوانش‌های سترون از این قبیل نمایشنامه‌های امتحان پس داده شده است. جایی میان خوکی‌ها بودن اماد تمنا ی انسانیت و جهانی بهتر.

تصاحب‌خانه و اموال پرداخته می‌شود. گویی این هجوم بی‌وقفه، از طریق ساختار حقوقی قانون ممکن شده و مهاجمان این قدرت را می‌یابند که با استناد به دموکراسی در جوامع مدرن، هر گونه دست‌درازی و غارت اموال اقلیت را موجه و قانونی جلوه دهند. کوبو باه که تحت تأثیر کافکاسکست به خوبی توانسته فضایی کافکاسکست خلق کند به نقد همه جانبه دیکتاتوری اکثریت بپردازد. جایی که اقلیت سرکوب شده و هستی اش غارت می‌شود و امکان مقاومت و عاملیت ندارد. در این فضای مسخره و جفنگ، هر نوع تلاش برای احقاق حق، موجب مصیبت بیشتر و گرفتاری فزون‌تر می‌گردد. بنابراین عاملیت انسان‌ها ناممکن شده و فردیت افراد انکار می‌شود.

عماد سالکی ترجیح داده داستان خود را در غرب تعریف کند و از سنت‌های تاریخی ژاپن فاصله بگیرد. هجوم ساس‌ها به شهر و پیدا شدن بدون اجازه یک خانواده غریبه، سر نوشت شخصیت اصلی نمایش را در گون می‌کند. مردی که به نوشتن رمان مشغول است و خانه‌اش پر از کتاب‌های مختلف، کارش به جنون و انتحار می‌کشد و زندگی اش از هم می‌پاشد. البته هجوم ساس‌ها چندان که باید در اما تیزه نشده و تأثیر چندان در روند روایت نمی‌گذارد. گاهی به هنگام خواب، چند موجود سیاه‌پوش به خانه نویسنده هجوم آورده و به اصطلاح می‌خواهند ساس‌ها را برای مخاطبان رویت پذیر کنند. اما این عنینت بخشیدن به موجوداتی میکروسکوپی همچون ساس، به فضای اجرا المزه زده و به نظر امری اضافی و بی‌دلیل می‌آید.

به لحاظ اجرایی نمایش ساسیزم در خلق فضای کافکاسکست مان چندان موفق عمل نمی‌کند. حتی شیوه بازی بازیگران بیش از آنکه کارکتر بسازد، تقلید کردن از کلیشه‌ها را سر لوحه خویش قرار داده و به هیچ وجه نمی‌تواند اتمسفری کافکایی بر سازد. ما حاصل این رویکرد اجرایی، اثری است فاقد فضا سازی لازم که غریبگی شخصیت‌های مهاجم را بازتاب نمی‌دهد. از همان ابتدا، روابط آدم‌ها بیش از اندازه آشنا به نظر می‌آید و غریبگی را نمی‌تواند مقایسه این اجرا با نمایش «فرآیند» به کارگردانی علی کرسی‌زری می‌تواند ساختن موفق یک فضای هولناک و گروتسک کافکایی را عیان کند. نمایش ساسیزم بیش از اندازه به قصه‌گویی اهمیت می‌دهد اما فضایی که این قصه در آن معنا یابد را نمی‌سازد. حتی طراحی صحنه هم بیش از اندازه شلوغ است و به لحاظ بصری باعث خستگی مخاطبان می‌شود. از قضا این اجرا با مینی‌مالیسم و امر انتزاعی‌تر می‌تواند اجرا پذیر شود و فضای جفنگ نمایش را تدارک کند.

## نمایش دوم - یک مرد یک خوکی

متن آتول فوگار د با عنوان «جایی میان خوکی‌ها» در رابطه با مردی است فراری از جنگ که به خوکی‌دانی خانه‌اش پناه برده و سال‌هاست که در آنجا روزگار می‌گذراند. او به

## گزارش تئاتر

## درباره نمایش‌های «ساسیزم» و «یک مرد، یک خوکی»

## در غیاب پاتوق‌های تئاتری



محمدحسن خدایی

این روزها تئاتر تهران پاتوق‌هایش را از دست داده است. با آن که بعضی اجراها رونق دارد و بر مخاطب است، اما تمیزه شدن جامعه، مانع از آن است که تماشاگران، قیل و بعد اجرا، بی‌آنکه چندان یکدیگر را بشناسند وارد گفتگو شوند و در رابطه با نمایشی که بر صحنه است، اظهار نظر کرده‌وازل این معاشرت‌ها، دوستی‌هایی شکل یابد و تجربیاتی در باب تماشا، یک نمایش منتقل شود. پاتوق‌های فرهنگی می‌تواند سرمایه اجتماعی را تقویت کند و کمابیش بحث و نقد را گسترش دهد. از یاد نبریم که هیچ‌کافضاهای اجتماعی از پیش موجود نیستند و در تعاملات انسانی است که ابداع می‌شوند. بنابراین تولید اجتماعی فضای فرهنگی، می‌تواند تمرین مدارا باشد و به میانه‌جی گفتگوهای فراگیر تماشاگران تئاتر، مقدمه فراگیر شدن خرد انتقادی. تئاتر این روزها پس‌روی داشته و نتوانسته جهان بین‌الذاتی مخاطبان خویش را ایجاد کند. گاهی بعضی از مباحث پیرامون کیفیت اجراها به صفحات مجازی کشانده شده و معیار کیفیت آثار شده است. از دل این مکانیسم پوپولیستی اماد، ظاهر مموکراتیک، نهاد نقد تئاتر به محاق رفته و دیگر تأثیر خاصی بر کیفیت آثار ندارد. در نتیجه معیار‌ها به شدت شخصی و از جهاتی بدون چارچوب نظری و بی‌شناسانه شده است. آسیب این مسئله گریبان تئاتر را خواهد گرفت و به توده‌های شدن هر چه بیشتر تولیدات تئاتری منجر خواهد شد.

این هفته و بنابر سنت این چند ماهه روز نامه، به چند نمایش روی صحنه می‌پردازیم که میزبان مخاطبان هستند.

## نمایش اول - ساسیزم

بار دیگر رمان «تجاوز قانونی» کوبو باه و اقتباسی تئاتری از آن در یکی از سالن‌های نمایشی شهر تهران. این شب‌ها نمایشی تحت عنوان «ساسیزم» به نویسندگی، طراحی و کارگردانی عماد سالکی در تالار حافظ به صحنه آمده است. خوانشی کمابیش وفادار به متن رمان که همراه شده با تغییراتی در جغرافیا و وضعیت عمومی مردمان شهر. عماد سالکی ترجیح داده از کشور ژاپن به جوامع غربی رود و حمله ساس‌ها را یکی از دلایل بوجود آمدن موقعیت دشوار این نمایش در رمان کوبه‌باه به مسألی چون دیکتاتوری اکثریت، پایمال شدن حقوق مربوط به حوزه خصوصی و هجوم غریبه‌ها از برای

